

ابلاغ و اخواستنامه

صدور و اخواستنامه و اعتراضنامه در موارد مذکور در ماده ۲۹۳ قانون تجارت جهت ایجاد حقوق خاصی برای دارنده برات و اوراق تجارتي نظیر آن پیش بینی شده و طبق ماده مزبور لازم است که اخواستنامه ابلاغ شود.

ماده ۲۹۳ قانون تجارت در این باره میگوید:

« اعتراضنامه باید در يك نسخه تنظیم و بموجب امر محکمه بدایت بتوسط مأمور اجرا بمحل اقامت اشخاص ذیل ابلاغ شود:

۱ - محال علیه :

۲ - اشخاصی که در برات برای تأدیة وجه عندالافتضا معین شده اند:

۳ - شخص ثالثی که برات را قبول کرده است ...»

از بکار رفتن کلمه « ابلاغ » در ماده فوق نمکنست معنی اصطلاحی آن بذهن متبادر و تصور شود که کیفیت ابلاغ باید طبق مقررات آئین داری مدنی در مورد ابلاغ دادخواست و ضامم آن باشد و حتی در عمل مشاهده گردیده که بمأمورین ابلاغ دستور داده شده است در مواقعی که ابلاغ به شخص طرف امکان ندارد رعایت ترتیبات و مقررات آئین داری مدنی را بنمایند. از آنکه عجیب تر آنکه گاهی بعلمت عدم قید تاریخ ابلاغ بتمام حروف محکمه مستنداً بماده ۱۰۹ قانون آئین داری مدنی آن ابلاغ را باطل شمرده اثرات قانونی اعتراض را در مورد آن اخواستنامه نپذیرفته است.

با امعان نظر در مواد قانون تجارت و توجه باصول حقوقی بطلان این تصور آشکار میگردد.

قانون تجارت ایران در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۱ بتصویب رسیده و قانون آئین داری مدنی در سال ۱۳۱۸ تصویب شده است از اینجهت نمیتوان منظور قانونگذار را از استعمال کلمه « ابلاغ » در ماده ۲۹۳ قانون تجارت همان معنی و مفهوم اصطلاحی دانست که در مواد آئین داری مدنی برای ابلاغ دادخواست و پیوستهای آن بکار برده شده است.

معنی ساده ابلاغ را میتوان رسانیدن دانست. مأمور پست نامه را بمخاطب آن میرساند بدون آنکه عرفاً و عادة (مادام که منظور ارسال کننده آن دریافت رسیده باشد.) اخذ رسیده شرط رساندن آن باشد.

و یا آنکه قانون تجارت در غالب موارد رساندن متکی بدلیل از قبیل مراسله سفارشی

ابلاغ و اخواستنامه

دوقبضه را برای ابلاغ کافی دانسته است معهدا در مورد اخواستنامه با توجه بماده ۲۹۴ قانون تجارت برای کیفیت ابلاغ شرایط خاصی پیش بینی کرده باین معنی که گواهی مأمور اجراء را که (ظاهراً باینجهت مأمور اجرا خوانده شده است که مأمور اجرای دستور یکی از مقامات مذکور در ماده ۲۹۳ قانون تجارت مبنی بر ابلاغ اعتراضنامه است) لازم دانسته است.

و اگر چه مقرر داشته است این گواهی ذیل برگ اعتراضنامه منعکس گردد معهدا نه از ماده ۲۹۴ قانون تجارت و نه از هیچیک از مقررات دیگر قانون و حتی احکام صادره از دیوانعالی کشور استفاده نمیشود که گواهی مأمور ابلاغ در مورد ابلاغ اعتراضنامه باید واجد ضمان جهات و کیفیات و نکات و شرایطی باشد که در ابلاغ دادخواست و ضامم آن یا اوراق اخطاریه و احضاریه لازم است.

بلکه با توجه بذیل ماده فوق الذکر خلاف این تصور استنباط میگردد چه ماده مزبور میگوید:

«... مأمور اجرا باید حضور یا غیاب شخصی که باید وجه برات را بدهد و علل امتناع از تأدیه یا از قبول و همچنین علل عدم امکان امضا یا امتناع از امضا را در ذیل اعتراضنامه قید و امضا کند.»

در مورد ابلاغ دادخواست بخواننده مأمور ابلاغ در صورت امتناع خواننده از قبول دادخواست باید امتناع وی را بگواهی دو نفر شاهد از اهل محل یا یک نفر پاسبان یا ژاندارم برساند ولی در قانون تجارت این قید نشده و بنظر میرسد که گواهی مأمور اجرا کافی باشد.

همچنین اگر معترض علیه در اقامتگاه خود حاضر نباشد ضرورتی ندارد که ابلاغ بر طبق اصول ابلاغ دادخواست بعمل آید یعنی مثلاً اعتراض نامه را بکسان و بستگان یا خدمه طرف موافق اصول ابلاغ تسلیم نماید بلکه طبق ماده ۲۹۴ قانون تجارت کافی است که علل عدم امکان امضاء طرف را در ذیل اعتراضنامه قید کند و در مورد امتناع از امضاء با توجه بماده مزبور فقط هرگاه کسیکه اعتراضنامه باید بوی ابلاغ گردد شخصاً از امضاء امتناع کند مأمور ابلاغ مکلف است مراتب را در ابلاغنامه قید کند و در صورتیکه لسان و بستگان و خدمه وی از رؤیت امتناع نمایند اساساً چنین تکلیفی برای آنان و مأمور ابلاغ نبوده و نیست تا لازم باشد نتیجه آن در برگ اعتراضنامه منعکس گردد یا بگواهی مأمور ابلاغ برسد و انعکاس این مطلب در ذیل در اعتراضنامه فقط از نظر ذکر علت عدم امکان امضاء ممکنست بعمل آید.

تاریخ ابلاغ هم از نظر قانون تجارت منشاء اثر نیست تا گواهی مأمور ابلاغ نسبت بدان ضروری بنظر رسد.

در مورد ابلاغ دادخواست و ضامم آن یا با ابلاغ احکام و اوراق احضاریه و اخطاریه با توجه بمواعد قانونی پاسخ دعوی یا اعتراض یا پژوهشخواهی یا فرجامخواهی

ابلاغ و اخواستنامه

نسبت بدادنامه و حضور در جلسه رسیدگی و اقدامات قانونی دیگر مؤثر است ولی در مورد اعتراضنامه تاریخی که مورد توجه قانونگذار بوده است سر رسید برات یا اوراق تجارتي نظیر آن میباشد و تمام حقوق یا تکالیفی که برای دارنده برات نسبت بمحال علیه یا ظهر نویسها و اشخاص دیگر که بجهتی میبایست قانوناً مراتب بایشان اعلام و ابلاغ گردد ایجاد میشود مبتنی بر مواعدی است که مبدأ آنها تماماً روز و عده وجه برات و یا تاریخ صدور اعتراضنامه است که آنهم بر مبنای روز و عده احتساب میشود مثلاً ماده ۲۹۰ قانون تجارت میگوید « امتناع از تأدیه وجه برات باید در ظرف ده روز از تاریخ وعده بوسیله نوشته‌ای که اعتراض عدم تأدیه نامیده میشود معلوم گردد »
و ماده ۲۸۴ مقرر میدارد :

« دارنده براتی که بعلت عدم تأدیه اعتراض شده است باید در ظرف ده روز از تاریخ اعتراض عدم تأدیه را بوسیله اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه به کسی که برات را باو واگذار نموده اطلاع دهد »
و ماده ۲۸۵ مبدأ موعد اقدام هر یک از ظهر نویس ها را تاریخ دریافت اطلاعنامه فوق دانسته است.

همچنین ماده ۳۱۸ قانون تجارت مبدأ مرور زمان نسبت به اسناد تجاری را از تاریخ صدور اعتراضنامه یا در صورت عدم اعتراض از تاریخ انقضاء مهلت اعتراض شمرده است بنابراین تاریخ ابلاغ اعتراضنامه از نظر قانونگذار بهیچوجه منشاء اثر قضائی و قانونی قرار نگرفته است تا مأمور ابلاغ تکلیف به تصریح آن ذیل اعتراضنامه و احیاناً رعایت شرایطی مشابه آنچه در ماده ۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی ذکر شده است داشته باشد .
باتوجه بمواد قانون تجارت شرایط ابلاغ اعتراضنامه منحصر بدو مورد ذیل است:
الف - ابلاغ بمحل اقامت طرف باید بعمل آید .
ب - مأمور ابلاغ گواهی لازم را بشرح ماده ۲۹۴ قانون تجارت و فقط در همان حدود بعمل آورد .

تعیین محل اقامت شخص که اعتراضنامه باید بوی ابلاغ گردد کمال ضرورت را دارد زیرا :

اولاً : ذیل ماده ۲۹۳ قانون تجارت ابلاغ اعتراضنامه را بمحل اقامت اشخاص مذکور در آن ماده لازم شمرده است .
ثانیاً : ماده ۲۹۶ قانون تجارت مقرر داشته است که :

« مأمور اجرا باید سواد صحیح اعتراضنامه را بمحل اقامت اشخاص مذکور در ماده ۲۹۳ بدهد » .

از هیچیک از مواد قانون تجارت بر نمی آید که لازم باشد اجرای مقررات این ماده در مواردی که ابلاغ به شخص طرف بعمل آمد ذیل اعتراضنامه منعکس گردد .
ولی هرگاه طرف در محل اقامت تعیین شده حضور نداشته باشد یا بعلت دیگر امکان امضای اعتراضنامه از طرف وی میسر نگردیده باشد ذکر آن لازم بنظر میرسد .

ابلاغ و اخواستنامه

ضمیمین ضرورتی ندارد که سواد صحیح مذکور در این ماده نسخه‌ای از اخواستنامه و دارای کلیه شرایط و کیفیات آن باشد زیرا ماده ۲۹۳ قانون تجارت صراحت دارد که :

« اعتراضنامه باید در يك نسخه تنظیم و توسط مأمور اجراء ابلاغ شود »

و دادن سواد صحیح هم ملازمه‌ای با داشتن تمام خصوصیات اصل و اخواستنامه از قبیل امضای حاکم محکمه بدایت یا معاملات دیگری که در ماده فوق تعیین گردیده است و همچنین گواهی مأمور اجراء و امثال آن ندارد.

گواهی‌هایی که مأمور ابلاغ لازم است بشرح ذیل ماده ۲۹۴ قانون تجارت بعمل آورد باختلاف موارد فرق میکنند.

باین توضیح که هرگاه شخص طرف حاضر نباشد مأمور ابلاغ فقط غیبت او را بعنوان علت عدم امکان امضاء اعتراضنامه در ذیل اعتراضنامه قید و امضاء میکند و هرگاه از امضاء استنکاف امتناع کند بدون آنکه معرفی گواه ضرورتی داشته باشد مراتب را گواهی مینماید.

و در مواردی که اخواست طبق شقوق یک و دو ماده ۲۹۳ قانون تجارت جهت اثبات نکول و حفظ حقوق دارنده برات در مقابل صادرکننده آن بعمل آمده باشد باید علل امتناع از قبول را در برگ اعتراضنامه قید کند.

و هنگامیکه اخواست بعلت عدم تأدیه وجه برات باشد علل امتناع از تأدیه را ذکر نماید.

هرگاه طرف نخواهد علتی را برای امتناع از قبول یا تأدیه بیان کند تکلیف مأمور ابلاغ چیست؟

آیا باید موضوع را به سکوت و اجمال بر گزار نماید؟

و در اینصورت نه از آنجهت که گفته شود ابلاغ باطل است بلکه از آن حیث که اعتراضنامه واجد تمام نکات مذکور در ماده ۲۹۴ قانون تجارت نگردیده است و با این نقص نمیتواند منشاء اثر قانونی شود میتوان آنرا فاقد اثر شمرد؟

بخصوص که ماده ۲۹۵ قانون تجارت مقرر داشته است :

« هیچ نوشته‌ای نمیتواند از طرف دارنده برات جایگیر اعتراضنامه شود »

بنظر میرسد که نوشتن علل امتناع از تأدیه یا از قبول در مواردی که طرف نخواهد آن را بیان نماید موجب نقص اعتراضنامه نخواهد بود.

و چون ضمن ماده ۲۹۴ تکلیفی برای مأمور ابلاغ از اینجهت تعیین نشده است که در صورت عدم امکان ذکر علت امتناع از تأدیه یا از قبول مأمور ابلاغ مراتب را ذیل اعتراضنامه قید کند بلکه فقط ذکر علل عدم امکان امضاء یا امتناع از امضاء را لازم شمرده است رعایت نکردن این قسمت از ماده ۲۹۴ قانون تجارت واجد آن درجه از اهمیت نیست که موجب شود اساساً اعتبار اعتراضنامه زایل گردد.